

# بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مرحله‌ی آماده‌سازی فایل			
تکمیل مآخذ و ویرایش نهایی	ویرایش دوم	ذکر مآخذ	تصحیح و ویرایش اولیه
			پیاده‌سازی

## مبحث دنیا و آخرت (ص ۱۳۶ ف ۲)

❁ دنیا سجن و زندان مؤمن است. خداوند دوسره کسی را عذاب نمی‌کند. کافر در دنیا آزاد است و بی‌بند و باری می‌کند و در دنیا خوش می‌گذراند؛ لذا بعد از فوت به سجن و زندان می‌رود. مؤمن در دنیا دستش بسته است و سختی می‌کشد، لذا بعد از فوت به بهشت می‌رود. «الدُّنْيَا سِجْنُ الْمُؤْمِنِ وَ جَنَّةُ الْكَافِرِ»<sup>۱</sup>: دنیا زندان مؤمن و بهشت کافر است. لذا امام حسن مجتبی علیه السلام که جامه‌ی فاخری بر تن و مرکب زیبایی زیر پا داشتند، در پاسخ فرد کافر فقیری که از راز این سخن سؤال نمود، فرمودند: اگر می‌دانستی که بعد از مرگ چه عزت و راحتی در انتظار من است و چه سختی و عذابی در انتظار تو است، می‌فهمیدی که من نسبت به وضعیت آخرتم الان در زندان به سر می‌برم و تو نسبت به وضعیت آخرت اکنون در بهشت به سر می‌بری. فرد هر چه ایمان قوی‌تری داشته باشد، زندان دنیا بیشتر به او سخت می‌گذرد. در زندان دنیا دو دسته افراد به سراغ مؤمن می‌آیند، یک دسته که بشارت آزادی می‌دهند و به مؤمن خدمت و محبت می‌کنند و یک دسته هم کسانی که به او خبر بد می‌دهند و او را غصه‌دار می‌کنند و اذیت می‌کنند. هر دو دسته مال عمل مؤمن است؛ اولی مال عمل خوبش و دومی مال عمل بدش است. زندان از آثار جلال خداست. زندان دوام

<sup>۱</sup>. شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۶۳ و حرعاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۱۷ و مجلسی، بحار، ج ۳۶، ص ۱۲۴.

ندارد. مؤمنین باید حواسشان جمع باشد که این زندان موقت است و تمام می‌شود؛ لذا تحمل کنند و به آن تن بدهند و کاری کنند که در زندان کسانی به سراغ آنها بیایند که به آنها محبت کنند و بشارت دهند، تا زندان به آنها خوش بگذرد. ان شاء الله خدا به همه‌ی ما، حاکم و محکوم، آمر و مأمور، عالم و جاهل، زندانی و زندانبان و مستنطق که در زندان هستیم، کمک کند. کسانی که این حقایق را به ما یاد دادند، یعنی انبیا و اولیاء روزنه‌ای به بیرون زندان داشته‌اند.

دنیا سجن و زندان مؤمن است. خداوند دوسره کسی را عذاب نمی‌کند. کافر در دنیا آزاد است و بی‌بند و باری می‌کند و در دنیا خوش می‌گذراند؛ لذا بعد از فوت به سجن و زندان می‌رود. کافر، پاک و نجس، حلال و حرام، خمس و زکات و اینکه بگوید وظیفه‌ی شرعی من چیست را ندارد؛ مثل حیوانات در طبیعت می‌چرد؛ لذا بعد از اینکه از دنیا رفت، زندانی‌اش می‌کنند. قبر کافر، خودش زندان کافر است: «حُفْرَةٌ مِنْ حُفْرِ النَّیْرَانِ»<sup>۲</sup> قبر کافر حفره‌ای از حفره‌های دوزخی است. عذاب کافر از همان برزخ شروع می‌شود.

مؤمن در دنیا دستش بسته است و سختی می‌کشد. دستش بسته است معانی مختلفی دارد؛ اولاً مؤمن دستش باز نیست؛ یعنی هر کاری که هوس کرد، نمی‌کند؛ مقید است؛ دقت می‌کند که بفهمد این کار شرعاً مجاز است یا نه؛ آیا رضایت خدا و اولیاء خدا در انجام این عمل هست یا نه. دستش، ول نیست؛ نه دستش، بلکه هیچ جای بدنش ول نیست. کافر ول است؛ زبانش ول است، هر حرفی پیش می‌آید، می‌زند؛ چشمش ول است، هر صحنه‌ای پیش آمد، نگاه می‌کند؛ گوشش ول است، هر صدا، موسیقی، آهنگ، سخن لغو، تهمت، غیبت و هر حرف و سوسه آمیزی پیش آمد، گوش می‌کند؛ ولی مؤمن تحت کنترل است؛ خودش را تحت مراقبه دارد؛ خودش را ول نکرده است؛ چون انسان زمانی

---

<sup>۲</sup>. شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۷۱ و مجلسی، بحار، ج ۸، ص ۳۱۸ و محدث نوری، مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۳۲۴.

مرتکب معصیت و گناه می‌شود که خودش را ول می‌کند و کنترل ارادی ندارد؛ زبانش ول است؛ خودش هم نمی‌فهمد؛ یک‌باره حرفی می‌زند که دل کسی را می‌سوزاند. در سیروسلوک، بر امر مراقبه تأکید زیادی شده است. به تعبیر بعضی از بزرگان، محور اصلی تعالی و تکامل، مراقبه است. کسی که اهل مراقبه نباشد؛ یعنی خودش را تحت کنترل نداشته باشد؛ ول باشد؛ راه به جایی نخواهد برد. لذا مؤمن اهل مراقبه است. مؤمن در دنیا دستش بسته است؛ هر کاری پیش آمد، نمی‌کند؛ هر حرفی پیش آمد، نمی‌زند؛ هر صحنه‌ای پیش آمد، نگاه نمی‌کند؛ هر صدایی پیش آمد، گوش نمی‌سپارد؛ هر لقمه‌ای پیش آمد، نمی‌بلعد و نمی‌خورد؛ هر مجلسی پیش آمد، قدم نمی‌گذارد. مؤمن به‌خاطر این کنترل‌هایی که روی خود اعمال می‌کند، طبیعتاً سختی هم می‌کشد.

عبارت دست مؤمن بسته است، معنی دیگری هم دارد و آن این است که خدا دست مؤمن را می‌بندد؛ بدین معنی که خدا شرایطی را برای مؤمن ایجاد می‌کند که در آن، سختی‌ها و سازندگی‌هایی برای مؤمن وجود دارد. حیوان را در طبیعت ول می‌کنند تا بچرد؛ هر علفی هم که پیش آمد، می‌خورد و کسی هم کاری به کارش ندارد؛ اما انسانی که در مسیر تربیت و تعالی است را ول نمی‌کنند. بچه‌ای که در مدرسه اسمش را ننوشته و بچه‌ی ولگرد کوچه است، نه به او مشق می‌دهند، نه از او امتحان می‌گیرند، نه او را حاضر غایب می‌کنند و نه اگر دیر آمد، تنبیهش می‌کنند. کافر، بچه‌ی ولگرد دنیاست؛ اما مؤمن شاگرد مدرسه است. اگر یک دقیقه دیر به مدرسه بیاید، تنبیهش می‌کنند؛ اگر مشق‌هایش را ننوشت، جریمه‌اش می‌کنند؛ اگر نمره‌ی امتحانش کم شد، پدر یا مادرش را می‌خواهند و با او برخورد می‌کنند. او شاگرد مدرسه شده و قرار است رشد کند. چون می‌خواهد رشد کند، باید تحت فشار باشد. این فشارها برای مؤمن رشد دهنده است.

در بحث ابتلائات عرض کردم که ما در آغاز بشریم. فرمود: **«هُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا»**<sup>۳</sup>. بشره یعنی پوست. به اعتبار شکل جسمانی و قیافه‌ی ما و اینکه روی دو پا راه می‌رویم، به ما بشر می‌گویند.

---

۳. سوره‌ی فرقان، آیه‌ی ۵۴.

اول بشریم؛ اما برای اینکه انسان شویم، سختی لازم داریم. فرمود: **«لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ»**<sup>۴</sup> انسان را در سختی خلق کردیم؛ یعنی انسانیت انسان در دل سختی، قوام و شکل پیدا می‌کند و ساخته می‌شود. گفت:

ناز پرورده تنعم نبرد راه به دوست عاشقی شیوه‌ی رندان بلاکش باشد

اگر کسی می‌خواهد به مقصد برسد، باید سختی بکشد. گفت:

در ره منزل لیلی که خطرناست بسی شرط اول قدم آن است که مجنون باشی

در این راه خطرناست! اگر کسی می‌خواهد به مقصد کمال برسد، باید متحمل سختی‌ها شود؛ در بوته‌ی سختی‌ها آبدیده و ساخته شود. انسانی که در ناز و نعمت رشد کند، شخصیت محکمی پیدا نمی‌کند. امیرالمؤمنین علیه السلام در نهج‌البلاغه فرمودند: اگر همه‌ی عرب پشت به پشت هم بدهند و من یک‌تنه روبروی آنها باشم، میدان را خالی نمی‌کنم. بعد فرمود: ممکن است بعضی بگویند: علی با اندک نان جوی که می‌خورد و با اندک تغذیه‌ای که می‌کند، چگونه آن قدر قدرتمند است. در اینجا حضرت مثالی زدند؛ فرمودند: درختانی که در صحراها جلوی تندبادهای داغ و سوزان صحرائی و زیر آفتاب داغ فروزان قرار می‌گیرند، دیده‌اید؟ **«إِنَّ الشَّجَرَةَ الْبَرِّيَّةَ»** این درخت‌های صحرائی **«أَصْلَبُ عُوداً»**<sup>۵</sup> هستند؛ چوبشان خیلی محکم‌تر از درختان دیگر است و وقتی این چوب‌ها را می‌سوزانند، نسبت به چوب درختان دیگر، از آنها آتش بسیار بالاتر، قوی‌تر و سوزاننده‌تری تولید می‌شود و حرارت بیشتری دارند. در دل سختی‌هاست که انسان قوام پیدا می‌کند، ساخته می‌شود، انسانیتش شکل می‌گیرد و می‌تواند به مقاصد بلند کمال برسد. قرآن کریم فرمود: **«يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ»**<sup>۶</sup> ای انسان، تو در مسیر حرکت به سوی پروردگارت، سختی‌های بسیار می‌کشی؛ اما این

۴. سوره‌ی بلد، آیه‌ی ۴.

۵. سیدرضی، نهج‌البلاغه، نامه‌ی ۴۵ و مجلسی، بحار، ج ۳۳، ص ۴۷۵.

۶. سوره‌ی انشقاق، آیه‌ی ۶.

سختی‌ها، سختی‌های راه سفر به سوی دوست و محبوب است؛ در انتهای راه پر رنج زندگی، به ملاقات معشوق و محبوب ازلی نائل می‌شوی؛ لذا مؤمن به این تعبیر هم در دنیا دستش بسته است؛ یعنی سختی می‌کشد؛ او را رها نکرده‌اند تا راحت تن‌پروری کند. خدا رهایش نمی‌کند و از در و دیوار برایش سختی می‌بارد. شاید تا دیروز که اهل معنویت، خودسازی و اهل حرکت به سمت فضیلت نبود، زندگی-اش خیلی راحت می‌گذشت؛ ولی دیشب که توبه کرد و گفت: خدایا می‌خواهم بنده‌ی خوبی شوم، از اوّل صبح، در خانه را زدن؛ طلبکار گفت: بدهی ما را کی می‌دهی؟ یک دقیقه بعد یکی دیگر آمد و فلان مشکل را برایش ایجاد کرد. خلاصه، همینطور از در و دیوار دارد مشکل می‌بارد. اینها تصادفی نیست. او اکنون در مسیری افتاده است که می‌خواهد رشد کند و حال که اهل مدرسه‌ی رشد شده است، لازمه‌اش تحمل دشواری‌ها و سختی‌هاست.

قبلاً مثالی را در "مصباح" برایتان خواندم؛ حاج آقا تعریف می‌کرد: بنده‌ی خدایی اهل نماز و روزه نبود؛ بعد از چند وقت توبه کرد و نمازخوان شد. شب نماز خواند، صبح که به طویله آمد تا الاغش را تیمار کند؛ گاه و ینجه بدهد؛ دید الاغ مرده است. گفت: تا دیشب که نماز نمی‌خواندم، الاغم زنده بود. رفت الاغ دیگری خرید و در طویله بست. خواست به آن گاه و ینجه بدهد که الاغ به او لگد زد. گفت: فلان شده! اگر اذیت کنی، دو رکعت نماز هم برای تو می‌خوانم. کسی که شاگرد مدرسه شد، باید مشق بنویسد و درس بخواند. اگر دیر آمد، تنبیهش می‌کنند. باید سختی تحمل کند. تا وقتی شاگرد مدرسه نبود، ول بود و کسی هم کاری به کارش نداشت؛ لذا مؤمن در دنیا دستش بسته است و سختی می‌کشد. چون مؤمن در دنیا اینگونه است، بعد از فوت به بهشت می‌رود. وقتی از دنیا رفت، همین‌که وارد عالم برزخ شد، قبرش می‌شود «رَوْضَةٌ مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ»<sup>۷</sup> باغی از باغ‌های بهشتی. خدا دوسره به کسی فشار نمی‌آورد. اگر در دنیا ول بودی، در آخرت باید فشار تحمل کنی و اگر در دنیا تحت فشار

---

<sup>۷</sup>. کلینی، کافی، ج ۳، ص ۲۴۲ و مجلسی، بحار، ج ۶، ص ۲۶۷.

بودی، در آخرت راحتی؛ «مَرَارَةُ الدُّنْيَا حَلَاوَةُ الْآخِرَةِ وَ حَلَاوَةُ الدُّنْيَا مَرَارَةُ الْآخِرَةِ»<sup>۱</sup> تلخی‌های دنیا شیرینی‌های آخرت و شیرینی‌های دنیا تلخی‌های آخرت است.

«الدُّنْيَا سِجْنُ الْمُؤْمِنِ وَ جَنَّةُ الْكَافِرِ»<sup>۲</sup> دنیا زندان مؤمن و بهشت کافر است. لذا امام حسن مجتبی علیه السلام که جامه‌ی فاخری بر تن و مرکب زیبایی زیر پا داشتند، در پاسخ فرد کافر فقیری که از راز این سخن سؤال نمود، فرمودند: اگر می‌دانستی که بعد از مرگ چه عزت و راحتی در انتظار من و چه سختی و عذابی در انتظار توست، می‌فهمیدی که من با وجود این لباس فاخر و مرکب زیبا نسبت به وضعیت آخرتم الان در زندان به سر می‌برم و تو با وجود این فقر و فاقه -ظاهراً آن شخص یک یهودی فقیر و مریض و یک بدبخت عجیب و غریب بود- نسبت به وضعیت آخرت اکنون در بهشت به سر می‌بری. آخرت به قدری دردناک و سخت است که همین فقر، فلاکت، مریضی، بی‌کسی و بی‌خانمانی که اکنون داری نسبت به وضعیت آخرت بهشت است و آخرت من به قدری زیباست که این جامه‌ی فاخر و مرکب راهوار و همه‌ی چیزهایی که در دنیا دارم، نسبت به آن جهنم به حساب می‌آید.

فرد هر چه ایمان قوی‌تری داشته باشد، زندان دنیا بیشتر به او سخت می‌گذرد. هر چه ایمان ما قوی‌تر باشد؛ یعنی اهل وادی ایمان باشیم، اهل دنیا نباشیم؛ از نظر معنوی لطیف‌تر باشیم؛ زبری‌ها و ناملایمات دنیا ما را بیشتر اذیت می‌کند. ناملایمات دنیا صرفاً فقر و گرسنگی نیست؛ چیزهای بزرگتری هم هست؛ به‌طور کلی زشتی‌ها و آلودگی‌های دنیا روح افراد باایمان‌تر را بیشتر آزار می‌دهد. مؤمن هرچه ایمانش قوی‌تر باشد، وجودش حساس‌تر و روحش لطیف‌تر است و چون حساس‌تر است، در زندگی دنیا بیشتر دردش می‌آید. وقتی بخل، کینه‌توزی، حسد، مردم‌آزاری، ظلم و پایمال شدن

<sup>۱</sup> شریف‌الرضی، نهج‌البلاغه، حکمت ۲۵۱ و مجلسی، بحار، ج ۷۰، ص ۱۳۱.

<sup>۲</sup> صدوق، من‌لایحضره‌الفقیه، ج ۴، ص ۳۶۳ و شیخ حرعاملی، وسائل‌الشیعه، ج ۱۶، ص ۱۷ و مجلسی، بحار، ج ۳۶، ص ۱۲۴.

ضعیف را می‌بیند خیلی به او فشار می‌آید؛ چون مؤمن بزرگ است؛ مؤمن فقط به خودش نگاه نمی‌کند. روح مؤمن به قدری بزرگ می‌شود که همه‌ی خلق بخشی از وجود او می‌گردند. لذا هرکس هر دردی می‌کشد، او احساس درد می‌کند؛ همانطور که وقتی چشم شما درد می‌گیرد، شما احساس درد می‌کنی؛ گوش شما درد می‌گیرد، شما احساس درد می‌کنی؛ دست شما درد می‌گیرد، شما احساس درد می‌کنی؛ یعنی من شما به همه‌ی اعضا احاطه دارد. مؤمن در پرتو ایمان، روحش به قدری بزرگ می‌شود که تمام عالم بدن او می‌شود. لذا هر موجودی در این عالم دردی می‌کشد، او احساس درد می‌کند، هرکسی که احساس رنجی می‌کند، او هم این رنج را احساس می‌کند؛ دیگران را بخشی از وجود خود می‌داند. لذا مؤمن درد بیشتری احساس می‌کند. لذا اگر احساس کردید که زندگی برایتان مطبوع و گوارا نیست؛ ممکن است شخص خیلی هم خوب بخورد؛ ولی زندگی برایش گوارا نباشد؛ به تعبیر قرآن، معیشت ضنک داشته باشد؛ یعنی زندگی تلخ و نکبت‌باری داشته باشد؛ ولو غذاهای خوب بخورد، لباس‌های شیک بپوشد و نیازهای جسمی‌اش به خوبی تأمین گردد؛ اما روحش از آن زندگی لذت نبرد و کیف نکند؛ اگر مؤمن چنین احساسی داشته باشد، برایش بشارت است. مؤمن هرچه ایمانش قوی‌تر باشد، دنیا برایش جای نامطبوع‌تری است و کمتر لذت می‌برد. فرمود: **فرد هرچه ایمان قوی‌تری داشته باشد، زندان دنیا بیشتر به او سخت می‌گذرد؛ چون اهل اینجا نیست.**

**در زندان دنیا دو دسته افراد به سراغ مؤمن می‌آیند.** می‌خواهم تعبیر زندان را به تعبیر قبر نزدیک کنم. در روایات داریم؛ در مکاشفات برزخی هم دیده‌اند که وقتی جنازه‌ای را خاک کردند، یک انسان خیلی خوش‌سیمما و یک سگ هار درنده وارد قبر او شدند. این تجسم اعمال، اخلاق و روحیات انسان است که در عالم قبر، همراه اوست. قرین انسان در قبر، اعمال انسان است. اعمال انسان یا به صورت انسانی زیبارو، خوش‌مشرّب و خوش‌محضر متجسم می‌شود که از بودن با او، شخص لذت می‌برد و در عالم برزخ به او خوش می‌گذرد؛ یا خدای ناکرده -دوست اهل بیت علیهم‌السلام اینگونه نیست - ممکن است فرد، خلق و خویی تند و روحیه‌ای زشت داشته باشد و اهل ظلم، پلیدی و آلودگی باشد که در این صورت، تجسم اعمالش حیوان درنده‌ای است که او را تکه‌تکه خواهد کرد. پس دنیا قبر مؤمن هم

هست. تا به حال، می‌گفتیم دنیا زندان است؛ حالا پرده را بالا زدیم و می‌گوییم دنیا قبر است. امیدوارم چشمتان باز شود و تمام روایاتی را که راجع به قبر داریم، همین الان ببینید. الان رفیق‌های خوب دورتان ننشسته‌اند؟ نگفته‌اند در قبر، اعمال خوب انسان مجسم می‌شود و دورش می‌نشیند و رفیقش می‌شود؟ این اتفاق همین الان نیفتاده است؟ الان آن را نمی‌بینید؟ در ساحت مسائل معنوی، همه‌ی اموری که گفته‌اند بعداً رخ می‌دهد، بعداً مربوط به باز شدن فهم انسان است. اگر گفتند برزخ و قیامت، فردا اتفاق می‌افتد، به‌خاطر این است که فردا فهم انسان باز می‌شود؛ والا همه‌ی حقایق همین الان نقداً وجود دارد؛ هیچ‌یک نسبی نیست. همه‌ی چیزهایی که راجع به عالم قبر گفته‌اند، همین الان وجود دارد؛ یعنی همین حالا اعمال انسان به صورت هم‌نشینی‌های او مجسم شده و دور و برش نشسته‌اند. انسان هر تیپ هست همان تیپ رفیق دارد و با آنها در تعامل است. بعضی انسان را گاز می‌گیرند و اذیت می‌کنند؛ بعضی انسان را ناز می‌کنند و می‌بوسند؛ یعنی تجسم اعمال انسان در دنیا کاملاً مشهود است. همین‌جا داریم عالم قبرمان را نیز طی می‌کنیم؛ لذا دوست اهل بیت علیهم‌السلام از همین دنیا شروع به طی کردن برزخ خویش نموده است. چیزهایی که گفته‌اند در برزخ پیش می‌آید، همین‌جا در دنیا دارد اتفاق می‌افتد، به شرط اینکه فهمان باز باشد و ببینیم که چون خوبی و محبتی کردیم، خدا یک دوست قشنگ، روزیمان کرد؛ با او زندگی می‌کنیم و کیف می‌کنیم. از آن طرف، خدای ناکرده، چون ظلم و کینه‌توزی کرده‌ایم، یک قرین اذیت کن پیدا شده و دائماً ما را اذیت می‌کند و نیش می‌زند.

فرمود: در زندان دنیا دو دسته افراد به سراغ مؤمن می‌آیند. فرد زندانی دو دسته ملاقات‌کننده دارد؛ یک دسته که بشارت آزادی می‌دهند و به مؤمن خدمت و محبت می‌کنند. به دیدار مؤمن می‌آیند و به او می‌گویند: ناراحت نباش به‌زودی آزاد می‌شوی، برایش میوه و شیرینی می‌آورند، با او حرف می‌زنند و بدین ترتیب، غم زندان به‌کلی از دل او می‌رود. همانطور که در جلسه‌ی پیش گفتیم، یکی از چیزهایی که باعث می‌شود در زندان به انسان سخت نگذرد، رفیق خوب است. اگر انسان در زندان یک رفیق خوب داشته باشد، سختی و مدت زندان را کمتر احساس می‌کند. رفیق انسان تجسم عمل اوست. رفیق خوب در زندان دنیا به شخص بشارت می‌دهد که نگران نباش، چیزی



نیست. یک چشم به هم بزنی، دنیا تمام شده است. دنیا خیلی کوتاه است و همین که دنیا تمام شد، آن طرف، دیگر روح و ریحان، جنت و نعیم و راحت جاودان اخروی است. عده‌ای از ملاقات‌کنندگان و رفقا اینگونه‌اند؛ آنها رفیقان مؤمنی هستند که بار غم را از دوش انسان بر می‌دارند. اگر غصه‌دار است، می‌گویند: اینکه چیزی نیست. کمی که با او حرف می‌زنند، غم دنیا از دلش برداشته می‌شود. طبع مؤمن اینگونه است. مؤمنی که اهل معرفت است، غم خلق را از دلشان بر می‌دارد. او به قدری آرام است و چنان روحش به مقدرات و قضای الهی شاد و راضی است که دیگران هم وقتی کنارش می‌نشینند، لااقل زمانی که در کنار او هستند، غم دنیا از یادشان می‌رود؛ راحت می‌شوند؛ سبک می‌شوند؛ کیف می‌کنند. خودتان هم به برکت محبت اهل بیت علیهم‌السلام رفقای دارید که اگر مشکل‌ترین مشکل‌ها را هم داشته باشید، یک دقیقه که در کنار آنها بنشینید، مشکلات از یادتان می‌رود؛ بدهی‌ها، بی‌وفایی‌ها و اذیت‌ها را فراموش می‌کنید. عده‌ای از ملاقات‌کنندگان ما در زندان دنیا اینگونه‌اند؛ اهل ایمان، صفا، لطف و محبتند.

**و یک دسته هم کسانی که به او خبر بد می‌دهند و او را غصه‌دار می‌کنند و اذیت می‌کنند.** اینان اهل دنیا و اهل غفلتند؛ وقتی در کنار انسان می‌نشینند، به جای اینکه غم از دل او بردارند، غم هدیه می‌آورند. قبلاً من عیادت‌کنندگان بیمارستان‌ها را که می‌دیدم، خیلی لجم در می‌آمد. مثلاً، طرف به عیادت مریض آمده است؛ به جای اینکه به او روحیه بدهد، می‌گوید: بابا! خبر نداری سبب زمینی گران شده است، گفته‌اند لاستیک ماشین به زودی کمیاب می‌شود! تو به عیادت یک مریض آمده‌ای؛ باید به او روحیه بدهی. این نشان جهل ماست؛ مثل اینکه اصلاً بلد نیستیم حرف دیگری بزنی؛ به خاطر این است که تربیت معنوی و ایمانی نداریم. گاهی که به بیمارستان‌ها می‌رفتم و این عیادت‌کنندگان را می‌دیدم، خیلی لجم در می‌آمد؛ واقعاً غصه‌ام می‌گرفت. می‌گفتم کاشکی اینها به عیادت این بیماران نمی‌آمدند. آنها که بلد نیستند حرف دیگری بزنند؛ بلد نیستند چهار کلمه حرف قشنگ بزنند؛ به این مریض روحیه بدهند؛ به او بگویند این مریضی تو نعمت خدا بوده است. می‌دانی الان گناهانت چقدر سبک شده است؟! چه ثواب‌هایی خدا در نامه‌ی عمل تو نوشته که عملش را انجام

نداده‌ای! به خاطر اینکه تحمل کردی و به این بیماری که خدا برای تو پیش آورد، راضی بودی، چقدر اعمال خیر انجام نداده در نامه‌ی عمل تو نوشته شده است! انسان کمی از این حرف‌ها بزند و روحیه‌ی بیمار را باز کند. این حرف‌ها را که بلد نیستیم. از آن طرف هم از آن حرف‌ها برای مریض می‌زنیم. اولین بار که در بیمارستان متوجه این نکته شدم، خیلی لجم گرفت. کاری هم نمی‌توانستم بکنم. می‌گفتم خدایا! به طریقی اینها را بیرون کن. عیادت‌کننده به بیمارستان راه ندهید. ما چقدر عجیب و غریب شده‌ایم! چیزی جز نق زدن بلد نیستیم. روح رضا در ما نیست. کمتر از هیچ ملتی از دنیا نمی‌خوریم؛ جزء پرخورترین ملت‌های دنیاییم. تعارف نداریم؛ به برکت اهل بیت علیهم‌السلام خوش می‌خوریم، خوش می‌خواهیم؛ اما پیش هر کس می‌نشینی، می‌بینی یک دنیا طلبکاری از همه‌ی عالم دارد. این روحیه زشت است. امیدواریم خدا روح رضا و شکر به ما بدهد! عطایای بزرگ خدا را ببینیم. از دیدن همین عطایای مادی شروع کنیم؛ تا ان شاء الله کمکم خدا پرده را بردارد و چیزهای قشنگ معنوی که خدا عنایت کرده است را هم ببینیم. اهل شکر و تشکر شویم. با زبان شکر هم به خودمان و هم به طرف مقابلمان روحیه می‌دهیم؛ او را شاد می‌کنیم.

در زندان دنیا هم عده‌ای هستند که وقتی به ملاقات زندانی می‌آیند، همین حرف‌ها را می‌زنند؛ چه نشسته‌ای که قیمت فلان چیز بالا رفته است! می‌گویند قرار است امریکا حمله کند، اگر حمله کند، دیگر نمی‌توانیم کوفته سیب‌زمینی بخوریم. خلاصه می‌نشینند و به هم می‌بافند. این اشخاص غصه می‌آورند؛ چون اهل غفلتند و خدا را نمی‌بینند. وقتی انسان خدا را در زندگی‌اش ندید، بر اسباب و وسایل تکیه می‌کند. اسباب و وسایل هم یا غصه می‌آورند یا نگرانی؛ زیرا اسباب و وسایل مادی، یک روز هست و یک روز نیست. روزی که این اسباب نباشد، من غصه‌دار هستم؛ یا چون احتمال می‌دهم که فردا این اسباب و وسائل نباشد، از حالا نگرانم. وقتی به چیز ناپایدار تکیه کرده‌ای، طبیعی است که غصه یا نگرانی داشته باشی. تکیه‌ات را به آن یار پایدار بده؛ تکیه‌ات را بده به آن چیزی که همیشه هست. تو به پدرت تکیه کرده‌ای و می‌گویی زندگی من را پدرم اداره می‌کند. تعارف که ندارد! فردا پدرت می‌میرد. قرار نیست پدرت همیشه زنده بماند. اگر قرار بود او همیشه زنده بماند، تو به دنیا

نمی‌آمدی. تو آمده‌ای که جای او را پر کنی. از حالا غصه می‌خوری که اگر پدرم بمیرد، چه خاکی بر سرم کنم؛ یا اگر فردا مرد، غصه می‌خوری که حالا چه کنم. عزیزم! بگو خدا هست. خدا را ببین. چرا به تکیه‌گاهی تکیه کرده‌ای که پایدار نیست؟ به خدا اتکا کن. به چیزی تکیه کن که همیشگی است. او همیشه هست. نه ضعیف است که بگوییم زورش نمی‌رسد که نیاز من و شما را برطرف کند؛ نه جاهل است که بگوییم از نیاز من خبر ندارد؛ نه فقیر است که بگوییم ندارد تا نیاز ما را برطرف کند؛ نه بخیل است که بگوییم دارد ولی دلش نمی‌آید به من بدهد. جهل و غفلت و خواب‌آلودگی بر او حاکم نمی‌شود که حواسش نباشد ما چه نیازهایی داریم.

هیچ راهی ندارد که بگوییم خدا ما را فرو می‌گذارد. «**أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ**»<sup>۱۰</sup> خدا برای بنده‌اش کافی نیست که تو به این و آن تکیه کرده‌ای؟ به چیزی تکیه کرده‌ای که امروز هست و فردا نیست. نوش جان! بنشین غصه بخور! دو پرس هم از طرف من بخور. به چیزی تکیه کرده‌ای که طبیعتش غصه و نگرانی است. تا خدا هست، انسان به غیر خدا تکیه کند؟ تا خدا هست انسان غصه‌دار باشد؟ غصه‌ی چه چیز را بخورد؟ یعنی العیاذ بالله خدا بی‌فکر است؟ بنده خلق کرده و به فکر بنده‌اش نیست؟ یک پدر اگر بچه‌ای به وجود بیاورد و به فکر بچه نباشد، همه او را نکوهش می‌کنند؛ می‌گویند این چه پدریست؟ اگر نمی‌خواستی به بچه‌ات رسیدگی کنی، چرا به وجود آوردی؟ چیزی را که ما از یک بشر نمی‌پسندیم، حاضریم به خدا نسبت دهیم العیاذ بالله؟ که خدا بنده خلق کرده ولی به فکر نیاز بنده‌اش نیست؟ چرا ما باید نگران باشیم؟ دوست دارم کسی به من حالی کند که مؤمنی که خدا را باور دارد، چگونه می‌تواند در زندگی غصه‌دار و نگران باشد. نگران چه باشم؟ خدا هست. هر جا کم آوردی، بگو خدا هست. بگو «**أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ**». خدا زورش نمی‌رسد نیاز بنده را تأمین کند؟ چرا خدا را فراموش کنیم که هم برای خودمان غصه بیاوریم و هم برای دیگران غصه هدیه ببریم؟ کارتن کارتن

---

۱۰. سوره‌ی زمر، آیه‌ی ۳۶.

غصه می‌بندیم و برای رفقایمان هدیه می‌بریم. در زندان دنیا یک عده برای انسان غصه، غم و نگرانی هدیه می‌آورند؛ چون اهل غفلتند؛ خدا را در زندگی نمی‌بینند.

هر دو دسته مال عمل مؤمن است؛ یعنی هم رفیقان دسته‌ی اول که آمدند و خوشحالمان کردند و اگر غصه‌ای از روی غفلت و خواب‌آلودگی به ما نفوذ کرده بود، از بین بردند و سرحال و کیفورمان کردند؛ هم دسته‌ی دوم که برایمان غم، غصه، نگرانی و اضطراب آوردند؛ همه‌ی اینها تجسم عمل ماست. یعنی رفقایبی که خداوند در زندگی برای ما می‌فرستد، تجسم اعمال ما هستند. هرطور انسانی باشی، همان‌طور رفیق به تورت می‌خورد؛ انسان قشنگ لطیف و پاکی باشی، همان تیپ رفیق جذب می‌شود.

ناریان مر ناریان را طالبند نوریان مر نوریان را جاذبند

انسان‌ها هم جنس خود را جذب می‌کنند.

کبوتر با کبوتر باز با باز کند هم جنس با هم جنس پرواز

هر دو دسته مال عمل مؤمن است؛ اولی مال عمل خوبش و دومی مال عمل بدش است. لذا هم رفقایبی که غم و غصه برای فرد می‌آورند، تجسم عمل او هستند و هم کسانی که انسان را خوشحال می‌کنند. الحمدلله امروز همین‌جا چشمتان باز شد و قبر را دیدید. خدا عنایت کرد و همه‌ی آنچه را در مورد قبر شنیده بودید، دیدید. دیدید که تجسم عمل فرد چگونه است. چگونه یکی از آنها می‌آید و فرد را راحت می‌کند و خدای ناکرده دیگری می‌آید و فرد را ناراحت می‌کند.

زندان از آثار جلال خداست. زندان مظهر قدرت سلطان است. سلطان متخلفین را در زندان می‌اندازد، دست و پایشان را می‌بندد و آزادی‌هایشان را محدود می‌کند تا دیگر به دنبال خرابکاری نروند. زندان از آثار جلال خداست و چون دنیا زندان مؤمن است؛ لذا دنیا برای مؤمن، از آثار جلال خداست.

**زندان دوام ندارد.** این خبری خوش است. زندان موقت است. طبع زندان موقت بودن است. وقتی به انسان می‌گویند بالاخره یک روز آزاد می‌شوی، نود درصد غصه‌ی او در زندان از بین می‌رود. یک وقت می‌گویند این زندان ابدی است؛ همیشگی است که البته زندان ابد برای مؤمن وجود ندارد. زندان دنیا موقت است؛ عمر دنیا موقت است؛ بالاخره تمام می‌شود؛ پنجاه سال، شصت سال، هشتاد سال، صد سال؛ بالاخره این زندان برای مؤمن تمام می‌شود. چون تمام شدنی است، مهم نیست چقدر طول بکشد. همین خبر خوش "بالاخره تمام می‌شود" پنجاه درصد غصه‌های دنیا را از دوش انسان برمی‌دارد. فقیریم؟ مهم نیست. پنجاه سال فقیریم؛ بعد می‌میریم. بعد از مرگ، دیگر فقری وجود ندارد. همین که غم موقت شد، تحملش ساده می‌شود. به تو خبر می‌دهند فلان مشکلی که داری؛ مریضی‌یی که داری و فلان جاییت که درد می‌کند، شش ماه بیشتر طول نمی‌کشد؛ بعد از شش ماه مشکلات بر طرف می‌شود. همین که خبر دادند فقط شش ماه است، پنجاه درصد درد را دیگر اصلاً احساس نمی‌کنی. زندان دنیا برای مؤمن زندان موقت است. **زندان دوام ندارد.**

**مؤمنین باید حواسشان جمع باشد که این زندان، موقت است و تمام می‌شود؛ لذا تحمل کنند و به آن تن بدهند.** وقتی قرار شد تمام شدنی باشد، راحت می‌توان آن را تحمل کرد. انسان می‌پذیرد؛ می‌گوید: قرار نیست همیشه در زندان باشیم؛ دو ماه، سه ماه، شش ماه بریده‌اند؛ بالاخره روزی آزاد می‌شویم و بیرون می‌رویم. لذا مؤمن باید حواسش جمع باشد؛ خیال نکند سختی‌های دنیا همیشگی است. البته این سختی‌ها تصادفی و بیهوده نیست. اگر انسان رنجی بکشد که گنجی پشتش نباشد، تحملش خیلی سخت است؛ اما اگر رنجی می‌کشد که می‌داند گنجی پشت آن است، آن رنج را با لذت تحمل می‌کند. قرآن کریم خبر داده است که **«إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا»**<sup>۱۱</sup> در دل عسر و سختی، یسر و آسودگی است. وقتی انسان خبردار شد که در دل عسر، یسر است، عسر را با لذت تحمل می‌کند. این از خبر خوش اصلی و بزرگ که فهمیدیم سختی‌ها خاصیت دارد، ما را می‌سازد و آمادگی

---

<sup>۱۱</sup>. سوره‌ی شرح، آیه‌ی ۶.

ملاقات با محبوب و معشوق ازلی را به ما می‌دهد؛ اما خبر خوش کوچک هم این است که سختی‌ها همیشگی هم نیست، این زندان موقت است. چهار صبحی اینجا می‌کنیم، چشم که به هم بزنیم، مدت زندان بودنمان تمام شده و آزادمان کرده‌اند و به فضای باز عالم دیگر رفته‌ایم. آنجا با لذت با اولیاء و خوبان خدا محشوریم؛ می‌نشینیم، می‌گوییم، می‌خندیم و کیف می‌کنیم. انسان تن بدهد. وقتی گفتند زندان، معلوم است که زندان کجاست. یک وقت می‌گویند اینجا هتل پنج ستاره است و شما یک هفته اینجا مهمانید. در این صورت، شما از آن مکان، انتظاراتی متناسب با یک هتل پنج ستاره دارید؛ اما یک وقت می‌گویند قرار است شما پنج شب در زندان بازداشت باشید. وقتی فهمیدید اینجا بازداشت‌گاه است، سطح توقعتان را پایین می‌آورید. سطح توقعتان را که پایین آوردید، کمتر اذیت می‌شوید؛ چون به اقتضات زندان تن داده‌اید. حال، می‌دانیم که دنیا زندان مؤمن است، هتل پنج ستاره نیست. وقتی انسان پذیرفت که ما را به دنیا آورده‌اند که زندانیمان کنند و می‌داند که در زندان هم طبیعتاً باید به انسان بد بگذرد؛ وسایل رفاهی برای شخص خیلی نباید فراهم باشد؛ پس در زندگی اگر وسایل رفاهی آماده نبود، اخمش درهم نمی‌رود؛ تن می‌دهد؛ پذیرا می‌شود و در نتیجه، کمتر اذیت می‌شود و درد می‌کشد.

لذا تحمل کنند و به آن تن بدهند و کاری کنند که در زندان کسانی به سراغ آنها بیایند که به آنها محبت کنند و بشارت دهند تا زندان به آنها خوش بگذرد. یعنی علاوه بر اینکه تن دادی، در زندگی طوری رفتار کن که رفقای پیدا کنی که برای ملاقات کننده‌های خوبی باشند، خبر خوش و بشارت برایت بیاورند و خستگی زندان را از تنت درآورند. عملی انجام بده که تبلور عملت چنین رفقای باشد که خدا برایت مقدر کند، ببرد و پیش آورد.

ان شاء الله خدا به همه‌ی ما، حاکم و محکوم، آمر و مأمور، عالم و جاهل، زندانی و زندانبان و مستنطق که در زندان هستیم، کمک کند. همه‌ی ما چه رئیس‌جمهور و چه رفتگر شهرداری در زندانیم. در زندان به هر کس کاری سپرده‌اند. خدا عنایت کند در زندان، درست رفتار کنیم تا هم بهره‌های سازنده و خوب دوران زندان را ببریم و هم به ما سخت نگذرد. چرا بی‌جهت همدیگر را در

زندان اذیت کنیم؟ زندانی که شده‌ایم، یکدیگر را هم اذیت کنیم؟ حال که قرار است با یکدیگر زندانی باشیم، با هم رفیق باشیم؛ با رفاقت دوران زندان را طی کنیم. رفیقی هم باشیم که بار غم و غصه را از دل رفقای همبند خود برداریم؛ با موعظه‌ی خوب و با معرفت‌های روشنی که در اختیار دوستان قرار می‌دهیم.

کسانی که این حقایق را به ما یاد دادند؛ یعنی انبیاء و اولیاء روزنه‌ای به بیرون زندان داشتند. حرف‌هایی که تا اینجا زدیم، حرف من و شما که نبود؛ عقل بشر به این حرف‌ها می‌رسید؟ به هیچ وجه. این حرف‌ها را پیغمبر و ائمه به ما یاد دادند. درست است که پیغمبر و ائمه هم در زندان دنیا در کنار ما زندگی کردند؛ اما آنها دریچه‌ای و پنجره‌ای به بیرون از زندان داشتند. بیرون زندان را می‌دیدند و برای ما خبرهای خوش می‌آوردند که خیلی ناراحت نباشید، نمی‌دانید بیرون زندان چه خبر است! به زودی آزاد می‌شویم و به آنجا می‌رویم، آینده‌ی روشنی در انتظار مؤمنین است و چنین و چنان. این خبرهای خوش را پیغمبر و ائمه برای ما آوردند.

فقط یک پاراگراف خواندیم؛ ولی حرف‌های زیادی در آن هست. امیدواریم همین قدر که می‌خوانیم، بخوریم. اینها خوردنی است؛ خواندنی نیست؛ امیدواریم اینها به خورد روح و جانمان برود که زندگیمان را قشنگ می‌کند.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ